



انجمن علمی فقه‌برای تطبیقی ایران



فصلنامه فقه‌برای تطبیقی

Volume 3, Issue 1, 2023

Development of Retribution and Diyah (Blood Money) Based on Islam Approach in Penal Law

Mohaddeseh Sadeghian Lemraski¹, Zohreh Masoomshahi², Mohammad Ali Torkanlou²

1. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Gorgan Branch, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Gorgan, Iran. (Corresponding Author)

2. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 163-175

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-7579-033X

TELL: +981732153000

Email: Mohaddeseh.sadeghian@gmail.com

Article history:

Received: 16 Jan 2023

Revised: 03 Feb 2023

Accepted: 19 Mar 2023

Published online: 21 Mar 2023

Keywords:

Retribution,
Blood Money (Diyah),
Law, Criminalization.

ABSTRACT

The legislative policy of the country has always been in line with the Islamization of the laws and given the jurisprudential approach, it has been consistent with the requirements of the time. The Islamic Penal Code is one of the laws that have made changes in its heart according to the conditions and time. Developments and innovations of Penal Law have always had an Islamic and jurisprudential orientation. Retribution and Diyah are Shariah punishments whose rules have entered the penal law from Islamic jurisprudence, so they cannot be changed in the case of innovation and amendment of the general principles of the law. The purpose of present research is to analyze the innovation of criminal policy regarding retribution and blood money (Diyah) based on Islamic indicators. In this research, the laws have been analyzed in the light of Islamic indicators using a descriptive analytical method. The findings indicate that the legislator's approach shows flexibility in accepting Diyah and criminalizing have been cases of retribution. The result of the research states that Islamic indicators are in line with the path of the law and its innovation and the innovations have been consistent with Islam and have accepted changes according to the conditions and requirements of the law and it can be interpreted in the based on Islamic indicators.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Sadeghian Lemraski, M; Masoomshahi, Z & Torkanlou, MA (2023). "Development of Retribution and Diyah (Blood Money) Based on Islam Approach in Penal Law". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(1): 163-175.



انجمن علمی فقه برای تطبیق ایران

فصلنامه فقه جزای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه برای تطبیق

دوره سوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

تحولات قصاص و دیه براساس رویکرد اسلام‌گرایانه در قانون مجازات

محدثه صادقیان لمراسکی*^۱، زهره معصومشاهی^۲، محمدعلی ترکانلو^۲

۱. استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد گرگان، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

چکیده

سیاست تقنینی کشور همواره در راستای اسلامی‌سازی قوانین بوده است و با هدف نگرش فقهی با مقتضیات زمان همگام شده است. قانون مجازات اسلامی یکی از قوانینی است که باتوجه به شرایط و زمان تحولاتی را در بطن خود جاری ساخته است. تحولات و نوآوری‌های قانون مجازات همواره از جهت‌گیری اسلامی و فقهی برخوردار بوده است. قصاص و دیه از مجازات‌های شرعی می‌باشند که قواعد آن از فقه اسلامی به قانون مجازات راه پیدا کرده است، بنابراین در صورت نوآوری و اصلاح قانون، اصول کلی قابل تغییر نیستند. هدف از انجام این پژوهش تحلیل نوآوری سیاست جنایی در خصوص قصاص و دیه براساس شاخص‌های اسلامی است. در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی به تحلیل قوانین در پرتو شاخص‌های اسلامی پرداخته شده است. یافته‌ها حاکی از این است که رویکرد قانون‌گذار نشان‌دهنده انعطاف در پذیرش دیه و جرم‌انگاری مواردی از قصاص بوده است. نتیجه تحقیقات بیان می‌کند که شاخص‌های اسلامی بر مسیر قانون و نوآوری آن منطبق است و نوآوری‌های انجام‌شده هم‌راستا با اسلام بوده و باتوجه به شرایط و مقتضیات، قانون تحولاتی را پذیرفته است و در مسیر شاخص‌های اسلامی قابل تفسیر است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۶۳-۱۷۵

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۳۳X-۰۷۵۷۹-۰۰۰۲-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۱۷۳۲۱۵۳۰۰۰

ایمیل: Mohaddeseh.sadeghian@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۶

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۰۱

واژگان کلیدی:

قصاص، دیه، قانون، جرم‌انگاری.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی پژوهش حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

مقدمه

پس از پیروی انقلاب اسلامی ایران، سیاست تقنینی کشور براساس شاخص‌های اسلامی تدوین شده است. در رأس این قوانین، قانون اساسی کشور نیز بر این امر صحنه گذاشته است. در مقدمه قانون اسلامی مقرر است که ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت‌های اخیر ایران، مکتبی و اسلامی بوده است، لذا با استناد به اصل ۴ قانون اساسی می‌توان گفت قوانین کشور باید براساس موازین اسلامی باشد. قانون مجازات و سیاست جنایی نیز از این امر مستثنا نبوده است و رویکرد اسلامی خود را با وجود اصلاحات قانونی حفظ کرده است و در آخرین مصوبه ۱۳۹۲ نیز رویکرد شاخص اسلامی در قوانین منعکس است. حال در این پژوهش سؤالی که مطرح می‌شود، این است که نوآوری‌های سیاست جنایی ایران در خصوص جرایم مستوجب قصاص و دیه براساس شاخص‌های اسلامی چگونه بوده است؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت به نظر می‌رسد قانون‌گذار انعطاف در سیاست قصاص و دیه داشته است. موضوع مورد نظر این پژوهش دارای نوآوری است، زیرا نوآوری‌های قانون براساس شاخص‌های اسلامی مورد نظر پژوهشگران قرار نگرفته است. همچنین پژوهشی که موضوع جرایم مستوجب قصاص و دیه را بررسی کرده باشد، نگارش نشده است، اما برخی آثار نزدیک به موضوع پژوهش را می‌توان این‌گونه شرح داد.

مقاله «تحولات سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران در پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان» نگارش شده توسط صادقی و همکاران (۱۳۹۹) می‌باشد که نویسندگان در این پژوهش هدف داشته‌اند که سیاست جنایی تقنینی در حوزه کودکان و نوجوانان را تحلیل نمایند و وجه تمایز بارز در پژوهش نیز رویکرد قصاص و دیه بوده است. در مقاله دیگر تحت عنوان «تحولات سیاست جنایی تقنینی ایران در مجازات جرایم مواد مخدر» نگارش شده توسط ایزدپناه (۱۴۰۲) می‌باشد. نویسنده در این پژوهش بیان می‌کند که تحولات قانون و سیاست تقنینی انتظار می‌رود به سمت کاهش مجازات رفته و باتوجه به الحاقیه سال ۱۳۹۶ کارآمدی و ناکارآمدی مجازات مصوب لحاظ شود. در مقاله دیگر تحت عنوان «تأثیرگذاری مبانی فقهی بر تحول

سیاست‌های حقوقی - تقنینی» نگارش شده توسط ملکی و همکاران (۱۴۰۱) می‌باشد. نویسندگان بیان می‌کنند که سیاست تقنینی کشور باتوجه به اصول قانون اساسی باید فقهی باشد. در این مقاله صرفاً روند تاریخی باتوجه به مشروعیت حکمرانی در فقه شیعه تبیین شده است.

یافته‌ها حاکی از این است که تحولات قانون مجازات اسلامی نیازمند هم‌راستایی با قوانین اسلامی است و این رویکرد را در بطن خود حفظ نموده است.

۱- تحولات ناظر بر قصاص

موضوع مورد بحث ما درخصوص بررسی تحولاتی می‌باشد که قابلیت اسلامی دارد. بعضی از عمده‌ترین تحولات مربوط به قصاص که در دید اول دارای قابلیت تفسیر دوگانه‌ای است، بدین شرح عبارتند از: ۱- به رسمیت شناختن حق تخیر برای اولیای دم در مطالبه قصاص یا دیه صرف نظر از رضایت جانی (ماده ۳۶۰ از قانون مجازات اسلامی)؛ ۲- جرم‌انگاری قتل مهدورالدم (ماده ۳۰۲ از قانون مجازات اسلامی)؛ ۳- جرم‌انگاری قتل کافر (ماده ۳۱۰ از قانون مجازات اسلامی)؛ ۴- جرم‌انگاری اجرای قصاص صرف نظر از اذن اولیای دم (ماده ۴۲۰ از قانون مجازات اسلامی) است؛ ۵- پرداخت تفاضل دیه از منبع بیت‌المال در برخی موارد اعسار اولیای دم مجنی‌علیه زن به‌منظور ایجاد امکان استیفای قصاص (ماده ۴۲۸ از قانون مجازات اسلامی).

در ادامه موارد فوق‌الذکر را به تفکیک و باتوجه به هریک از مؤلفه‌های اسلامی‌سازی مورد مذاقه و بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۱- جرم‌انگاری قتل کافر توسط مسلمان

در فقه اسلامی فقها به اجماع بر این باورند که کشته‌شدن مسلمان به‌صورت عمدی و عدوانی توسط شخصی غیرمسلمان، قابل قصاص می‌باشد. همین‌طور جای هیچ اختلافی وجود ندارد که به قتل‌رساندن اهل حرب به‌دست مسلمانان موجب ثبوت قصاص نخواهد شد. موضوع مورد اختلاف قصاص افراد مسلمانی می‌باشد که نسبت به قتل یک غیرمسلمان معصوم‌الدم مبادرت ورزیده‌اند. به‌عبارت دیگر

افرادی که به آن‌ها ذمی، معاهد و مستأمن گفته می‌شود (امیدی و حسینی، ۱۳۹۴: ۶۵).

نگارنده با مروری بر تاریخچه قوانین جمهوری اسلامی ایران درخصوص قصاص و در حوزه جزا بیان می‌کند که مقنن نخست در قانون حدود و قصاص مصوب سال ۱۳۶۱ شرایط کلی قصاص را تبیین و تشریح نموده و هیچ حرفی راجع به جرم‌بودن قتل فرد کافر نزنده است. پس از ۹ سال قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰ توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید که با توجه به جامع‌نبودن قانون حدود و قصاص در باب قصاص، تحول مطلوبی در این زمینه محسوب می‌شد و از این‌رو شرایط قصاص را با دقت بیشتری بیان کرد، ولیکن مع‌الاسف باز هم خلأ حمایت تقنینی دست کم درخصوص قتل اقلیت‌های دینی موجود در ایران در قانون اخیرالذکر ملاحظه می‌شد. این امر به معنی آن بود که مقنن قائل به جرم‌انگاری قتل شخص کافر توسط یک مسلمان نبود و اساساً تضمینات حمایتی ناظر بر جنایات علیه تمامیت جسمانی یا ناظر بر مسلمانان بود یا این‌که اشاره‌ای به قتل کافر ذمی توسط کافر ذمی داشت.

خوشبختانه این نقص براساس قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رفع شد و مطابق با ماده ۳۱۰ قانون مذکور، این موضوع نیز با توجه به نص این ماده، جرم‌انگاری گردید. مبتنی بر این، چنانچه شخص مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد به شخص غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نبوده جنایتی برساند، قصاص نخواهد شد، ولیکن مرتکب، محکوم به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» می‌شود. منظور از امکان تعزیر مبتنی بر کتاب تعزیرات، استناد جستن به ماده ۶۱۲ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ می‌باشد که سابقاً به علت عدم وجود تصریحی دال بر جرم‌انگاری قتل کافر توسط یک مسلمان، فقدان چنین شبه‌های وجود داشت که از دیدگاه قانونی نیز مقررات مزبور نسبت به مورد شمول نداشته باشد. در هر صورت چنین متصور است که صرف نظر از مباحث اجتهادی ناظر بر منشأ جرم‌انگاری مطلق قتل کافر توسط فرد مسلمان (بدون اشاره به وجه تمایزهای ناظر بر کافر ذمی و حربی در دین اسلام)، چنین جرم‌انگاری با

مقتضیات زمان و مکان و مصالح فعلی جامعه اسلامی در یک راستا قرار دارد (سلوک‌کلائی، ۱۳۸۳: ۵).

در این خصوص نقل روایتی از حضرت صادق (ع) شایان توجه می‌باشد؛ زمانی که از امام در مورد قتل ذمی پرسیدند و ایشان علاوه بر تبیین حرمت عمل در جواب چنین اظهار داشتند: «این کار شدیدی می‌باشد و تحمل آن از سوی مردم غیرممکن است. از این‌رو می‌بایست به اولیای وی دیه یک شخص مسلمان پرداخت گردد تا از قتل مردم و قتل اهل ذمه پیشگیری به عمل آید. چنانچه یک فرد مسلمان بر یک ذمی خشمگین شود و درصدد کشتن وی برآید و زمینش را تصاحب کند و به اولیای دم وی مبلغ هشتصددرهم دیه پرداخت کند، در چنین شرایطی به قتل‌رساندن اهل ذمه و کشتن‌گان به ناحق آن‌ها افزایش می‌یابد. بنابراین بر مسلمان حرام می‌باشد که فرد ذمی را به ناحق بکشند تا زمانی که شخص ذمی با جزیه در امان بوده و آن را پرداخت می‌کند و منکر وی نشده است.»

به نظر نگارنده براساس مطالب اخیرالذکر پرواضح می‌باشد که جرم‌انگاری کشتن اقلیت‌های دینی که در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌اند و در حکم ذمی به‌شمار می‌روند، براساس مصالح جامعه اسلامی می‌باشد.

۱-۲- جرم‌انگاری قتل مهدورالدم بدون اذن ولی امر

جرم‌انگاری عمل کسی که نسبت به کشتن انسان مهدورالدم مبادرت ورزیده، از جمله دیگر تحولات ناظر بر واکنش‌های به جرم محسوب می‌شود. این صحیح است که از دیدگاه فقهی کشتن انسان مهدورالدم شامل هیچ مجازاتی نمی‌شود، ولی از آنجا که در وهله اول مهدورالدم‌بودن و یا نبودن موضوعی می‌باشد که به تشخیص درست موضوع بستگی دارد و در این خصوص امکان دارد برخوردهای شخصی خطاهای غیرقابل جبرانی را به بار بیاورد و در وهله بعد، حتی بر فرض درست‌بودن تشخیص آن از طرف شخص مرتکب، اقدام به قتل حتی توسط شخصی که اولیای دم محسوب شود، بایستی ضمن رعایت شرایط و ضوابطی باشد که اجرائشدن آن امکان دارد موجب برهم‌خوردن نظم و امنیت جامعه و در پی‌داشتن مفاسدی باشد، الزامی است تا این دست اقدامات صرفاً براساس حکم محکمه و تحت نظارت آن انجام پذیرد. در چنین مواردی بعضاً انجام کاری به‌صورت خودسرانه امکان

و دیه تصریح گردیده است. به موجب قانون کنونی باوجود این که اصل بر معصوم‌الدم بودن اشخاص می‌باشد و مدعی می‌بایست هدر دم مقتول را در محکمه ثابت کند، اما تنها آن زمان می‌توان جرایم علیه افراد را محقق قلمداد کرد که ارتکاب جرم علیه جسم و جان کسی صورت بگیرد که هنگام ارتکاب اقدام بزهکارانه و نتیجه آن، از سوی مقنن مورد حمایت قرار گرفته باشد (عباسی، ۱۳۹۸: ۷۸).

نگارنده بیان می‌کند که در قانون جدید مجازات اسلامی و مطابق با ماده ۳۰۲ از قانون مزبور و تبصره اول آن این موضوع مورد عنایت واقع گشته است. در این خصوص ذیل ماده ۳۰۲ از قانون مجازات اسلامی آمده است: «چنانچه مجنی‌علیه یکی از حالات ذیل را داشته باشد، فرد مرتکب محکوم به پرداخت دیه و قصاص نخواهد شد: الف- مرتکب بزه حدی که مستوجب سلب حیات می‌باشد؛ ب- مرتکب بزه حدی که مستوجب قطع عضو می‌باشد، به شرطی که جنایت وارده از مجازات حدی وی بیشتر نباشد، در غیر چنین شرایطی میزان مازاد بر حد، برحسب مورد دارای قصاص و یا دیه و تعزیر خواهد بود؛ پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، تنها نسبت به صاحب حق قصاص و به میزان آن قصاص نمی‌گردد؛ ت- شخص متجاوز و فردی که تجاوز وی قریب‌الوقوع می‌باشد و در دفاع مشروع به شرح مندرج ذیل ماده ۱۵۶ از این قانون جنایتی بر وی ایراد گردد؛ ث- زانی و زانیه در حال انجام زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون وجود دارد. تبصره ۱- اقدام در خصوص بندهای «الف»، «ب» و «پ» از این ماده صرف نظر از اخذ اجازه از محکمه جرم محسوب شده و فرد مرتکب به تعزیر مندرج در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم خواهد شد...»

نگارنده متصور است که منظور از تعزیر مندرج در کتاب پنجم «تعزیرات» تعزیر مقرر در مواد ۶۱۲ الی ۶۱۴ از قانون مجازات اسلامی است. به عبارت دیگر، چنانچه عمل خودسرانه فرد مرتکب به کشتن انسان مهدورالدم، عملاً نیز موجب قتل او شود، مطابق با نص ماده ۶۱۲ از قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ محکوم به حبس سه الی ده سال خواهد شد، لیکن چنانچه عمل او منجر به جنایات مادون نفس شود، به موجب ماده ۶۱۳ (اقدام به قتل عمد) محکوم به ۶ ماه الی سه سال حبس تعزیری و مطابق با ماده ۶۱۴ از

دارد موجب برهم‌خوردن نظم، امنیت و آسایش عمومی شود و حتی اسباب رعب و وحشت را در جامعه فراهم کند. ایضاً لزوم پرهیز از اقدامات خودسرانه از برخی عبارات فقهی استنباط می‌شود. برای مثال شیخ طوسی در اثر خود تحت عنوان «تهایه» بیان داشته: «چنانچه اهل ذمه در نتیجه انجام امور گناه‌آلود و یا تظاهر به شراب‌خواری و نظایرهم ... از تمهیدات خود استکاف ورزند، خون آن‌ها مباح بوده و ذمه‌شان نیز باطل می‌باشد، ولیکن جایز نخواهد بود که آن‌ها از جانب کسی غیر از امام یا مأمور وی به قتل برسند.»

مهدورالدم از ریشه «هدر» به مفهوم ابطال و تضییع بوده (عمید، ۱۳۷۷: ۱۹۶۵) و به کسی گفته می‌شود که مبتنی بر اصول و موازین شرعی، ریخته‌شدن خونس به خاطر کارهایی که انجام داده، مباح دانسته شده و قاتل او مستوجب تحمل مجازات قتل عمد شامل تحمل قصاص و پرداخت دیه نیست (ایمانی، ۱۳۸۲: ۴۷۷). درحقیقت کشتن شخص مهدورالدم براساس حکم شرع مجاز بوده و از سوی مقنن مورد حمایت واقع نمی‌شود (مسجدسرائی، ۱۳۹۱: ۶۰۸). عبارت اخیر در برابر معصوم‌الدم مورد استفاده قرار می‌گیرد و به کسی گفته می‌شود که حق حیات داشته باشد و به علت حمایت کیفری که مقنن از او می‌کند، قاتل وی از نظر شرعی مستوجب دریافت کیفر قصاص یا پرداخت دیه شناخته می‌شود (بعلبکی، ۱۳۹۲: ۱۴۸). مبتنی بر این دیدگاه، شرایط قتل عمد مستحق قصاص به‌گونه‌ای بیان می‌گردد که در جمله «و هو إزهاق النفس المعصومه المكافئه» شرط محقون‌الدم بودن مقتول در تعریف قتل عمد لحاظ گردد (نجفی، ۱۳۸۵: ۴۲-۲۰؛ خوبی، ۱۴۲۰: ۲۲-۲۰). لازم به ذکر می‌باشد که اصل بر محقون یا معصوم‌الدم بودن است، الا این که بالعکس، براساس اصول و موازین شرعی مهدورالدم بودن شخص در محکمه به اثبات برسد (کلانتری و شیرزادی‌فر، ۱۳۹۳: ۸۴؛ ایمانی، ۱۳۸۲: ۴۵۶).

در نظام حقوقی ایران و ذیل اصل ۳۶ از قانون اساسی، ضرورت صدور حکم و اجرای کیفر توسط محکمه قانونی مورد تصریح قرار گرفته، اما در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ از قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ذیل ماده ۳۰۲ از قانون مجازات کنونی، به‌عنوان مهدورالدم و تبرئه قاتل او از مجازات قصاص

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ براساس نظر مشهور فقهی می‌باشد (موسوی خمینی، بی‌تا، ۵۳۴/۲) و حتی عده‌ای از فقها درخصوص آن ادعای اجماع نموده‌اند (موسوی خوئی، ۱۴۲۲: ۱۵۲/۴۲)، لیکن به دلیل این که از حیث قانون هیچ لزومی مبنی بر اخذ مبنای فقهی مشهور به مثابه فتوای معیار وجود ندارد، مقنن جدید با امعان نظر به مصلحت عامه تابع فتوای غیرمشهور گردیده است. برای مثال فاضل هندی از جمله فقهای معروف امامیه، در بیان حکم این موضوع بر این باور می‌باشد که: «چنانچه ولی دم فقیر باشد و یا از رد تفاضل دیه خودداری کند، اقرب آنست که حق درخواست دیه زن را داشته باشد، هرچند که شخص قاتل راضی به آن نباشد، چون جایز نمی‌باشد که خون مسلمان به هدر رود و هرکدام از موارد قصاص یا ترک (بلاعوض) آن سبب هدررفتن خون مسلمان می‌باشد و در صورتی که ترک قصاص نماید، خون شخص مقتول به طور کلی به هدر رفته و ممکن است حق مطالبه را نداشته باشد، چراکه اصل در چنین جنایتی منجر به قصاص شدن آنست» (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۶/۱۱).

مقنن در موضوع جنایت عمد بر ضد تمامیت جسمانی من حیث المجموع در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و همچنین قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات قصاص به شکل مجازات تعیینی وضع نموده و آن را حق اولیای دم یا مجنی‌علیه برحسب مورد قرار داده و مجازات دیگری در عرض آن مقرر ننموده و اخذ دیه را به رضایت جانی منوط دانسته و آن را در طول قصاص مورد پذیرش قرار داده و در این قانون‌گذاری تابع نظریه مشهور فقهای امامیه بوده است که روایت صحیح عبدالله بن سنان از حضرت صادق عمده‌ترین مستند مشهور فقهای امامیه در نظریه مذکور محسوب می‌شود، البته میان فقهای اهل تسنن نیز نظریه تعیینی بودن حق قصاص مورد پذیرش ابوحنیفه، مالک و احمد حنبل در یکی از دو رویکردش می‌باشد، است، لیکن در صورتی که کیفیت جنایت به نحوی باشد که اجرای حق قصاص به پرداخت تفاضل دیه بستگی داشته باشد، همچون قصاص مرد در مقابل زن، مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مقایسه با قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ موضع خود را تغییر داده و به منظور مقابله با چالش

قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ (از باب جنایات ما دون نفس) به دو الی پنج سال و یا سه ماه الی یک سال حبس (براساس تبصره ماده ۶۱۴) خواهد شد.

با امعان نظر به مطالبی که اخیراً شرح داده شد، وضع مقررات تعزیری منطبق بر روش شناختی اسلامی سازی است.

۱-۳- به رسمیت شناختن حق انتخاب برای اولیای دم در مطالبه قصاص یا دیه

از جمله سایر تغییر و تحولاتی که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در قیاس با قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ رخ داده، عبارتست از به رسمیت شناختن حق تخییر برای اولیای دم در درخواست قصاص یا مطالبه دیه بدون اشتراط رضایت جانی. در این خصوص در ماده ۳۶۰ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «در برخی موارد که انجام قصاص به پرداخت تفاضل دیه به قصاص شونده منوط می‌باشد، صاحب حق قصاص، بین قصاص یا رد تفاضل دیه و دریافت دیه معین در قانون، هرچند بدون رضایت فرد مرتکب، مختار خواهد بود.» این امر در حالی می‌باشد که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ این اختیار برای اولیای دم به رسمیت شناخته نشده بود و در این زمینه ذیل ماده ۲۵۸ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ آمده است که هر زمان مردی توسط زنی به قتل برسد، ولی دم می‌تواند شخص قاتل را ضمن پرداخت نصف دیه قصاص کند و چنانچه ولی دم رضایت دهد، شخص قاتل قادر است به میزان دیه یا کمتر و یا بیشتر از آن مصالحه کند. این مسأله بعضاً سبب می‌گشت تا عدم امکان پرداخت تفاضل دیه توسط ولی یا اولیای دم، زمینه لغو قصاص و اجرائشیدن عدالت فراهم شود، البته پیش از آن در ماده ۴۴ از قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ ذیل مقرراتی شبیه مقررات ماده ۳۶۰ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده بود: «هر زمان زنی توسط مردی کشته شود ولی دم وی مختار خواهد بود که از میان قصاص ضمن پرداخت نصف دیه کامل به فرد قاتل و یا درخواست دیه زن از فرد قاتل یکی را انتخاب کند» (عالمی طامه، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

در رابطه با تحلیل تحول مذکور می‌بایست این مسأله اساسی را مد نظر قرار داد که با وجود این که نص ماده ۲۵۸ از قانون

و جامعه محسوب نمی‌شود، این مسأله از جمله ابتکارات قانون جدید و قدمی مثبت در جهت اسلامی‌سازی می‌باشد. تغییر و تحول مزبور به‌خاطر امعان نظر به مصلحت عامه و وضع قانون مبتنی بر آن، مطابق با اسلامی‌سازی است.

ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی، برای اولیای دم حق قصاص را ثابت می‌داند، حتی هنگامی که زن مسلمانی توسط مرد مسلمان به قتل رسیده باشد. با توجه به آیات قرآن نفس در برابر نفس می‌باشد، بنابراین هرگاه شخص محقون‌الدم به قتل رسد، حق قصاص برای اولیای دم وی جاری است، اما آنچه که بدان باید توجه داشت، این می‌باشد در صورتی که مقتول زن مسلمان باشد، قبل از قصاص جانی باید تفاضل دیه را پرداخت نماید و قانون مجازات اسلامی نیز مطابق فتوای مشهور فقها براساس همین نظر وضع گردیده است، گرچه حق قصاص برای اولیای دم محفوظ است، لکن در صورت اعسار اولیای دم، رویه قانونی دارای نواقصی است و به این مهم توجه ننموده است (امیری و گوهری، ۱۳۹۹: ۵).

تفاوت میان زن و مرد در قصاص و دیه از جمله احکام ثابت اسلام به‌شمار می‌رود و با امعان نظر به روایات صحیح‌السند غیرقابل تغییر است و بدیهی می‌باشد که این حکم، تبعیض میان زن و مرد از نظر جنسیت و کم‌ارزش‌پنداشتن جان و حق حیات زن یا اشاعه خشونت علیه او نخواهد بود و روایات هم ظهور در پرداخت تفاضل دیه دارد، اما در رابطه با جنایت بر مادون نفس صرفاً روایات دلالت داشته که تا کمتر از ثلث دیه زن و مرد برابر می‌باشد (عرب و همکاران، ۱۳۹۷: ۸).

فقهای امامیه برای تفاضل دیه و حیطة اختیار ولی دم در قتل زن بیان کرده‌اند که اگر مردی زنی را به عمد بکشد، ولی دم زن با پرداخت نصف دیه به مرد می‌تواند وی را قصاص کند. در این خصوص فقهای نظیر شیخ عاملی روایتی از امام صادق (ع) به نام روایت صحیحه حلبی را بیان کرده است که استیفای قصاص برای ایشان است به شرطی که نصف دیه را به ورثه قاتل بدهد (عاملی، ۱۴۱۶: ۲۹/۸۷-۸۰).

پرداخت تفاضل دیه از بیت‌المال دارای طرفداران و مخالفینی است که در اینجا به آن‌ها می‌پردازیم. برخی مراجع که

فعلی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ هم‌سو با وضع مجازات قصاص، مجازات دیه را هم برای اولیای دم یا مجنی‌علیه برحسب مورد صرف نظر از لزوم دریافت رضایت جانی، به رسمیت شناخته و به‌عبارت دیگر، مجازات چنین بزهی را به‌طور اختیاری یکی از دو کیفر قصاص یا دیه در نظر گرفته و در این تغییر موضع تابع نظریه غیرمشهور فقهای امامیه بوده که روایت صحیح عبدالله بن سنان و عبدالله بن مسکان از حضرت صادق (ع) و قاعده لایبطل است (محمدی جورکویه، ۱۳۹۴: ۲۷).

باتوجه به مطالبی که فوقاً شرح داده شد، نگارنده بیان می‌کند که تغییر و تحول مزبور با عنایت به اتخاذ فتوایی بوده که موجبات تأمین مصالح جامعه اسلامی را به‌گونه بهتری فراهم می‌کند و بنابراین منطبق بر اسلامی‌سازی است.

۱-۴- پرداخت تفاضل دیه از منبع بیت‌المال در فرض اعسار اولیای دم زن

از جمله سایر مواردی که امکان تفسیر آن در جهت سیاست اجرای عدالت، حمایت از حقوق عمومی و عنایت به مصالح عمومی وجود دارد، عبارتست از پرداخت تفاضل دیه توسط بیت‌المال در برخی موارد که قصاص جانی مستلزم پرداخت تفاضل دیه بوده، لیکن ولی یا اولیای دم توانایی پرداخت آن را ندارند. در این زمینه ذیل ماده ۴۲۸ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «در برخی موارد که جنایت سبب برهم‌زدن نظم و امنیت عمومی شده و یا موجب جریحه‌دارشدن احساسات عمومی شود و مصلحت عمومی در اجرای قصاص باشد، اما خواهان قصاص نتواند تفاضل دیه و یا سهم سایر ذی‌حقان قصاص را پرداخت کند، مبلغ مقرر ضمن درخواست دادستان و تأیید رییس قوه قضاییه از منبع بیت‌المال پرداخت خواهد شد» (عالمی طامه، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

ماده مذکور سابقه‌ای در قوانین جزایی پیشین نداشت و با امعان نظر به این‌که عملاً اجرائشدن قصاص آن هم به علت عدم تمکن در پرداخت مازاد، بعضاً مغایر با مصالح و انتظارات جامعه اسلامی است و حتی مجازات تعزیری فرد مرتکب (به موجب ماده ۶۱۲ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰) نیز مرهمی درخور بر پیامدهای زیان‌بار جنایت عمد برای ولی دم

مصوب ۱۳۹۲ برطرف شده است و اجرای قصاص براساس ماده ۴۲۰ از قانون اخیرالذکر، بدون اذن ولی امر سبب تعزیر قلمداد گردیده است. نص این ماده بدین شرح می‌باشد: «چنانچه صاحب حق قصاص، برعکس قوانین و مقررات نسبت به انجام قصاص اقدام نماید، محکوم به تعزیر مندرج ذیل کتاب پنجم «تعزیرات» خواهد شد.» به نظر نگارنده، این موضوع به منظور حمایت حداکثری از مصالح عامه جامعه اسلامی، به مثابه اهمتامی بایسته به حقوق فردی و اجرای مطلوب‌تر عدالت قلمداد می‌گردد.

در برخی موارد، ولی دم در جایگاه حاکم اسلامی قرار دارد، برای مثال زمانی که مقتول فاقد ولی باشد یا ولی او شناسایی نگردد و یا امکان دسترسی به وی وجود نداشته باشد. در چنین مواردی حاکم اسلامی مختار است که فرد جانی را در صورت ارتکاب قتل عمد قصاص کند یا این که وی را در ازای دریافت دیه عفو کند، ولی در مورد عفو بدون عوض چنین بیان گردیده که حاکم قادر به عفو شخص جانی بدون عوض نمی‌باشد و چنانچه حاکم قاتل وی را قصاص نکند، می‌بایست در ازای دریافت دیه وی را عفو نماید، زیرا در حقیقت این حق به تمام مسلمانان تعلق دارد (حسینی و بایگی، ۱۳۹۲: ۳۵).

انجام قصاص صرف نظر از اذن امام مجاز نبوده و چنانچه این کار صورت گیرد، ولی قصاص تعزیر خواهد شد و این حکم به کراهت بدون کسب اذن امام، درخصوص قصاص اعضا شدت خواهد یافت و اجرای آن در صورت تعدد اولیای قصاص فقط با اتفاق نظر ایشان جایز خواهد بود (مؤمن، ۱۳۷۴: ۹۱).

۲- تحولات ناظر بر دیات

صرف نظر از تغییر و تحولاتی که ناظر بر تحقیق فقهی دقیق‌تر در موضوع دیات ضمن رعایت اصول و ضوابط فقهی انجام پذیرفته، بعضی از تغییر و تحولات در این زمینه در قیاس با سابقه قانون‌گذاری آن قابلیت بحث از اسلامی‌سازی دارد که در ادامه مطالب به تحلیل و بررسی آن خواهیم پرداخت.

مخالف پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال هستند، نظیر آیات عظام بهجت، تبریزی، خامنه‌ای، سیستانی، گلپایگانی، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، موسوی اردبیلی و روحانی می‌باشد و قائلین به پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال براساس استفتائات مطرح شده است که مستند فقهی ندارد، از جمله روایاتی نظیر روایت ابی‌بصیر قائل به پرداخت فاضل دیه بوده است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۸: ۱۲۳).

۱-۵- جرم‌انگاری اجرای قصاص بدون اذن از ولی امر

قصاص از جمله مجازات‌هایی می‌باشد که باوجود این که یکی از حقوق الناس است و حق اجرا یا عفو آن به ولی یا اولیای دم واگذار گردیده، ولی همیشه از دیدگاه مقنن جزایی ایران، اجازه ولی امر یکی از شروط اجرای آن بوده است. این مسأله دارای دلایل بسیاری است: اول این که وجود این حق به احراز عمدی بودن جنایت جانی بستگی دارد که این موضوعی کاملاً تخصصی است و مستلزم دادرسی عادلانه می‌باشد؛ دوم این که اجرای قصاص دارای شرایط و ضوابطی است و اعمال شخصی و بدون کسب اجازه آن از طرف حکومت اسلامی امکان دارد دربردارنده مفاسدی نظیر افزایش قصاص از جنایت و زیاده‌روی در قصاص، بی‌توجهی نسبت به مقررات لازم جهت اجرای درست آن، ضایع شدن حقوق افراد و نهایتاً ایجاد ناامنی و هرج و مرج را در کشور به دنبال باشد.

در این خصوص ابتدائاً ماده ۵۱ از قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ چنین بیان می‌دارد: «ولی دم پس از کسب اجازه از حاکم شرع خود شخصاً می‌تواند اقدام به قصاص قاتل نماید و یا وکیل بگیرد.» همچنین در ماده ۲۰۵ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ آمده است: «قتل عمد براساس مواد موجود در این فصل سبب قصاص می‌شود و اولیای دم قادرند ضمن کسب اجازه از ولی امر و با رعایت شرایط مندرج در فصول آتیه قاتل را قصاص کنند و این مسأله می‌تواند توسط ولی امر به رئیس قوه قضاییه یا شخص دیگری واگذار شود.» لیکن هیچ‌وقت در قوانین مزبور ضمانت اجرایی درخصوص اجرای آن پیش‌بینی نگردیده بود و در نتیجه هرچند که تخلف از قانون مزبور پیامدهای مخرب اجتماعی را نیز در پی می‌داشت، ولی می‌توانست بدون عکس‌العمل باقی بماند با این حال خوشبختانه این نقص در قانون مجازات اسلامی

۲-۱- یکسانی دیه افراد مسلمان با اقلیت‌های به رسمیت شناخته‌شده در ایران

منظور از دیه همان «ودی» است، «و» حذف و «ه» به جای آن افزوده شده، پس دیه در اصل ودیه یا ودی است در حدیث قسامه آمده است: «فواداه من ابن اصدقہ؛ پیامبر خدا (ص) دیه کشته را از شترهای زکات دادند» (زراعت، ۱۳۸۵: ۹۳). فقهایی نظیر آیات عظام میرزا جواد تبریزی، سیستانی، صافی گلپایگانی، فاضل لنکرانی و مکارم شیرازی طی استفتائاتی در خصوص برابر دیه نظر داشته‌اند (جودی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۰۱).

موضوع برابرنیودن دیه چه در خصوص دیه کافران و مسلمان و چه در مورد دیه زن و مرد، تا به حال به‌طور مطلوبی مورد بررسی واقع نشده است، هرچند که در این زمینه آثار مختلفی ارائه گردیده است. مؤلف بر این باور می‌باشد که دیه همچون خیلی از تعالیم ناظر بر هدایت تشریحی، یک حکم تشریحی الهی به‌شمار می‌رود که علی‌رغم سابقه عرفی آن، با در نظر گرفتن مصالح حقیقی از جانب خداوند اعتبار گردیده است. بنابراین احکام مذکور هر کدام اعتبارات مستقلی هستند که بانوجه به حکمت‌های معینی وضع گردیده‌اند و اعتبار بسیار زیادی دارند. این‌گونه احکام قابلیت قیاس نداشته و همچون بسیاری از سایر احکام نظیر احکام ناظر بر خمس، زکات و ارث... جعلی خاص از طرف خداوند می‌باشد و در نتیجه نه می‌توان الزاماً آن را به مفهوم جبران خسارت و غرامت قلمداد کرد و نه آن را علتی دال بر میزان ارزش انسانی کافر و مسلمان یا زن و مرد دانست. نگارنده سؤالی مطرح می‌کند که درحقیقت چه دلیل عقلی‌ای اثبات می‌نماید که بین میزان دیه و ارزش انسان تلازم وجود دارد؟

در هر صورت تا پیش از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، میزان دیه اقلیت‌های دینی در هیچ‌کدام از قوانین کیفری قید نشده بود، البته رویه قضایی در این خصوص این بود که با ارجاع به اصل ۱۶۷ از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با پیروی از دیدگاه مشهور فقها، دیه کافر دمی هشتصددرهم و دیه مسلمان براساس تصریحات قانونی دارای ارزشی معادل ۵۰۰۰هزاردرهم بود که این موضوع با

امعان نظر به چالش‌های حقوق بشری، سبب ایجاد مسائل و مشکلاتی برای نظام جمهوری اسلامی شده بود.

شایان ذکر می‌باشد که از بین نظرات فقهی، قول به هشتصد درهم تنها قول مشهور در این خصوص بوده و سه نظر دیگر نیز در این زمینه مطرح است، البته منشأ این آرا نیز روایات مختلفی است که در این خصوص وجود دارد. روایات مذکور در یک دسته‌بندی به چهار دسته قابل تقسیم می‌باشد که عبارتند از: ۱- این دسته دیه ذمی را ۸۰۰ درهم می‌دانند؛ ۲- این دسته چهارهزاردرهم برای دیه یهودی و نصرانی و هشتصددرهم برای دیه مجوسی قائلند؛ ۳- این دسته دیه آن را برابر با دیه مسلمان دانسته‌اند؛ ۴- این دسته دیه ذمی را در اصل هشتصددرهم معرفی می‌نمایند که صرفاً از آن‌رو که مردم قتلی را به این صورت تاب نمی‌آورند و بدین‌سبب که مسلمانان از قتل اهل ذمه خودداری نمایند با دیه مسلمین مساوی در نظر گرفته شده است، البته شایان ذکر می‌باشد که از بین آرای فقهی مزبور، مشهور فقها صرفاً به دسته اول روایات عمل نموده‌اند، چراکه در وهله نخست روایات دسته دوم و سوم را به علت موافقت با بعضی از فتاوی فقه‌های عامه حمل بر تقیه کرده و سپس روایات دسته چهارم را هم حمل بر این معنا نموده‌اند که باقی‌مانده میزان دیه مقرر، به‌منظور تعزیر تعیین گردیده تا بدین‌وسیله شخص مسلمان از قتل ذمی خودداری نماید (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۰: ۳۹).

نگارنده متصور است که با امعان نظر به این‌که نظر بیشتر فقها بر هشتصددرهم بودن دیه ذمی است، اعمال نظر دیگری به‌مثابه نظر معیار و مخالفت با این میزان از شهرت به‌دلیل اثبات لزوم برابرنگاری حکم دیه افراد کافر و مسلمان به‌جز با توسل جستن به حکم حکومتی امکان‌پذیر نبوده است. این موضوع به‌دلیل تأمین مطلوب مصالح حقیقی جامعه و عنایت به مقتضیات زمان و مکان و اسلامی‌سازی انطباق دارد.

۲-۲- پرداخت تفاوت دیه زنان با مردان از صندوق تأمین خسارات بدنی

ماده ۶ از قانون دیات مصوب سال ۱۳۶۱ چنین مقرر داشته است: «دیه قتل زن مسلمان چه به‌صورت عمد و چه غیر عمد، نصف دیه مرد مسلمان می‌باشد.» همچنین ماده ۷ از قانون

یکی از جنبه‌های نوآورانه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ارائه راهکار درخصوص پرداخت مابه‌التفاوت نرخ دیه زن تا دیه مرد از محل صندوق جبران خسارت‌های بدنی می‌باشد. تفکر تفاوت دیه زن و مرد با تصویب قانون مجازات اسلامی و قانون بیمه اجباری تعدیل گردیده است، بنا بر تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در مورد جنایات اعمال شده روی یک زن «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» با حکم دادگاه، موظف به پرداخت معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد شده است. مازاد دیه زن تا سقف دیه مرد ماهیت جبرانی دارد. در قانون بیمه اجباری حوادث رانندگی، بیمه‌گر الزام به پرداخت مازاد دیه زن به عنوان بیمه حوادث شده است. توجه به ماهیت مازاد دیه زن تا سقف دیه مرد و شناخت الزامات قضایی و قانونی در مسأله پرداخت آن توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، منجر به جهت‌گیری و انتظام بخشی رویه قضایی در زمینه صدور رأی علیه صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و آگاهی صندوق از حقوق و تکلیف خود می‌باشد. تبیین راهکارهایی در موارد ابهام و سکوت قانون درخصوص پرداخت مابه‌التفاوت دیه زن تا سقف دیه مرد، نقش صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در اجرایی‌نمودن این تکلیف آشکار می‌سازد (کاردان زیرک، ۱۴۰۱: ۱).

براساس مواد فوق‌الذکر و همچنین باتوجه به تبصره مذکور، نگارنده بیان می‌کند که دو تحول اساسی در قانون مجازات اسلامی جدید اتفاق افتاده که عبارتند از: «۱- قید مسلمان از ماده حذف گردیده که مقررات قانونی باوجود مطابقت با اصول و موازین شرع، از این نظر به‌صورت کامل‌تر مطرح شده‌اند؛ ۲- با عنایت به تبصره ماده ۵۵۱ از قانون مجازات اسلامی، صندوقی به‌وجود آمده تا بدین‌وسیله تفاوت دیه زنان و مردان در تمام جنایاتی که بیشتر از ثلث دیه کامل می‌باشد و در نتیجه دیه زنان نصف مردان می‌شود، مابه‌التفاوت را تأمین کند.»

هیچ شک و تردیدی وجود ندارد که اصل تعیین نهاد دیگری مانند نهاد بیمه به‌مثابه نهادی که قادر به پذیرش سایر تعهدات مالی باشد و از این‌رو در راستای کمک‌رسانی به بانوان برآید، مغایر با اصول و موازین شرع اسلام نخواهد بود، ولیکن مطلبی که نایستی در این‌گونه تحولات مورد غفلت واقع شود، این است که عملکرد مقنن در حوزه قانون‌گذاری بعضاً بستر

دیات چنین بیان داشته که: «دیه زن و مرد در جراحات برابر با هم می‌باشد تا این‌که میزان دیه جراحت به ثلث (یک‌سوم) دیه کامل برسد، آنگاه دیه جراحت زن نصف دیه جراحت مرد خواهد بود.» همچنین در ماده ۳۰۰ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ آمده بود: «دیه به قتل‌رساندن زن مسلمان چه به‌صورت عمد و چه غیرعمد، نصف دیه مرد مسلمان می‌باشد» و ماده ۳۰۱ از قانون مذکور نیز مقرر می‌داشت: «دیه زن و مرد با هم برابر می‌باشد تا زمانی‌که میزان دیه به ثلث دیه کامل برسد، در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد خواهد بود.»

فقیهان، به استثنای برخی از معاصرین راجع به ماهیت دیه صریحاً هیچ حرفی به میان نیاورده‌اند (میرمدرس، ۱۳۹۲: ۲۸). به‌نظر می‌رسد دیه دارای اهداف متعددی، از قبیل پیشگیری از رفتارهایی که منجر به آسیب به دیگران شود و نیز جبران خسارت وارده است، بنابراین دیه تنها مجازات نیست (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۱۰۰)، بلکه جبران خسارت مالی نیز هست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۱۴۸). در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی نیز دیه از انواع مجازات آمده است و در عین حال ماده ۱۷ همان قانون دیه را به مالی تعریف کرده است که در جرح، صدم، ضرب و قتل در صورت عدم قصاص باید پرداخت شود که این بیانگر ماهیت دوگانه دیه است (نیازی و یزدانیان، ۱۳۹۷: ۱۲۵).

نگارنده بیان می‌کند که ماده ۵۵۰ از قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در این خصوص ضمن حذف عنوان «مسلمان» چنین بیان داشته که: «دیه به قتل‌رساندن زن معادل نصف دیه مرد می‌باشد». ایضاً در قانون اخیرالذکر ذیل ماده ۵۶۰ از قانون مجازات آمده است: «دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد، یکسان می‌باشد و در صورتی که ثلث و یا بیشتر از آن گردد، دیه زن به نصف کاهش خواهد یافت.» همین‌طور ذیل تبصره ماده ۵۵۱ (چه درخصوص قتل و چه در مورد جنایت بر اعضا و منافع) مطلقاً چنین مقرر داشته: «در تمام جنایاتی که شخص مجنی‌علیه یک مرد نبوده، مابه‌ازای تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از محل صندوق تأمین خسارت بدنی تأدیه می‌گردد.»

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش، تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت شده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهام نویسندگان: در این پژوهش، نویسندگان مشترکاً اقدام نموده‌اند.

تشکر و قدردانی: لازم است از تمامی کسانی که در تدوین این مقاله، ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

- افکار، حمید و معبودی نشابوری، رضا (۱۴۰۰). «رویکرد تقنینی و الزامات قضایی در مسأله پرداخت مازاد دیه زن توسط بیمه‌گر در پرتو ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵». *فصلنامه بیمه*، ۴(۳۶): ۱۶۵-۱۹۰.

- امید، جلیل و حسینی، زکریا (۱۳۹۳). «جریان قصاص میان مسلمان و غیرمسلمان از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران». *دوفصلنامه علمی - پژوهشی فقه مقارن*، ۴(۲): ۶۵-۸۳.

- امیری، پگاه و گوهری، داود (۱۳۹۹). «تأثیر اعسار اولیای دم در پرداخت تفاضل دیه از بیت‌المال». *دومین کنفرانس ملی علوم انسانی و توسعه*.

- ایزدپناه، پوریا (۱۴۰۲). «تحولات سیاست جنایی تقنینی ایران در مجازات جرایم مواد مخدر». *سومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات نوین در علوم انسانی، علوم تربیتی، حقوق و مطالعات اجتماعی*.

- بعلبکی، روحی (۱۳۹۲). *فرهنگ المورد*. ترجمه محمد مقدس، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- جودی، یونس؛ بهزاد، فرج؛ واحدی‌زاده، جواد و حسینی، میرحسن (۱۳۹۳). «برابری دیه اقلیت‌های مذهبی با مرد مسلمان». *نشریه حقوق ملل*، ۱۳: ۴۹۸-۵۱۸.

مناسبی جهت فرهنگ‌سازی دائمی را فراهم می‌کند، به‌نحوی که امکان دارد دیگر چنین تعهداتی به‌منزله عدم انطباق دیه مقرر از طرف شارع با مقتضیات فعلی زمان و مکان تلقی گردیده و این فکر غلط که مقررات دیه مورد نظر شارع ناظر بر مصالح فعلی جامعه اسلامی نمی‌باشد و یا در عصر کنونی فاقد کارایی لازم است را قوت بخشد. مفهوم این گفته عبارتست از این‌که شارع در این خصوص قوانین و مقررات تاریخ‌مندی را وضع کرده که فقط خاص عصر نزول بوده و یا به هر دلیل در عصر حاضر اعتباری ندارد. آیا این عقیده در دیدگاه فقه جواهری موضوع مورد قبولی می‌باشد؟ این یک خطری است که می‌بایست همیشه در به‌کارگیری ظرفیت‌های مباح شرعی و به‌منزله یک سیاست تکمیلی اسلامی از سوی مقنن مورد توجه واقع شود (افکار و معبودی نیشابوری، ۱۴۰۰: ۱۷۱).

نتیجه‌گیری

اسلامی‌سازی قوانین، موضوعی غیرقابل انکار است که در کنار قوانین جمهوری اسلامی ایران نمودار گشته است. اقتضائات جامعه سبب تحولات قانون و سیاست تقنینی می‌گردد. قانون مجازات اسلامی نیز از این امر مستثنا نیست و تحولاتی از نظر ماهوی و شکلی داشته است، اما لزوم اسلامی و فقهی‌بودن جزء لاینفک تحولات بوده است. کلیه تحولات مذکور در باب قصاص با توجه به ادله درون دینی و لحاظ مصالح عمومی صورت گرفته است. حکم به جرم‌انگاری قتل کافر، جرم‌انگاری بدون اذن از امام، به رسمیت‌شناختن حق تخیر برای اولیای دم در مطالبه قصاص یا دیه و پرداخت تفاضل دیه در مواردی که مجنی‌علیه زن بوده و اولیای دم او توان پرداخت تفاضل دیه را به‌منظور اجرای قصاص ندارند، همگی از تحولات مجازات اسلامی براساس اسلامی‌سازی بوده و از نظر دیات نیز تحولات شامل یکسانی دیه افراد مسلمان با اقلیت به رسمیت شناخته‌شده در ایران و پرداخت تفاوت دیه زنان با مردان از صندوق تأمین خسارت بدنی بوده‌ایم، که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مابه‌التفاوت نرخ دیه زن از محل صندوق جبران خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود.

کنفرانس ملی اندیشه‌های نوین و خلاق در مدیریت، حسابداری مطالعات حقوقی و اجتماعی.

- عمید، حسین (۱۳۹۴). فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- فاضل هندی، محمد (۱۴۱۶). کشف اللثام عن قواعد الاحکام. چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- کاردان زیرک، ندا (۱۴۰۱). «نوآوری‌های قانونی در خصوص پرداخت مازاد دیه زن از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی». چهارمین کنفرانس بین‌المللی حقوق، روان‌شناسی، علوم تربیتی و رفتاری.

- کلانتری، کیومرث و شیرزادفر، فرشاد (۱۳۹۳). «قتل ناشی از شبهه در هدف با نگاهی به قانون مجازات اسلامی». مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۳۵(۱۰): ۷۹-۹۶.

- محمدی جورکویه، علی (۱۳۹۴). «تخییری یا تعیینی بودن حق قصاص». حقوق اسلامی، ۱۴(۱۲): ۷-۲۹.

- مسجدسرای، حمید (۱۳۹۱). ترمینولوژی فقه. تهران: پیک کوثر.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲). بحوث فقهیه هامة. چاپ اول، قم: مدرسه الامام علی ابن ابی‌طالب.

- ملکی، روح‌الله؛ عباسی، بیژن؛ هاشمی، سیدمحمد و نیاورانی، صابر (۱۴۰۱). «تأثیرگذاری مبانی فقهی بر تحول سیاست‌های حقوقی - تقنینی». مطالعات فقه و اصول، ۱(۵): ۹۵-۱۲۳.

- موسوی خمینی، روح‌الله (بی‌تا). تحریرالوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

- موسوی خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲). مبانی تکمله المنهاج. جلد بیست‌ودوم، قم: مؤسسه احیای الآثار الامام الخوئی.

- مؤمن، محمد (۱۳۷۴). «اجازه ولی امر در انجام قصاص». مجله فقه اهل بیت، ۳: ۷۵-۱۳۴.

- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۸). «فاضل دیه و حیطة اختیار ولی دم در قتل زن». فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۴۵(۱۲): ۱۱۵-۱۴۲.

- حر عاملی، محمد (۱۴۱۶). وسائل الشیعه. چاپ سوم، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).

- حسینی، سیدحسین و موسوی بایگی، سیدعلی (۱۳۹۲). «نحوه انعکاس آورده‌های بزه‌دیده‌شناسی در مجازات قصاص». فصلنامه الهیات و معارف اسلامی، ۵(۵): ۲۷-۴۹.

- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰). ره توشه قضایی (استفتائات قضایی از محضر آیت‌الله خامنه‌ای). چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی قضا.

- خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۰). مبانی تکمله المنهاج. جلد دوم، قم: مؤسسه احیای آثار الامام الخوئی.

- زراعت، عباس (۱۳۸۹). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی. چاپ چهارم، تهران: نشر ققنوس.

- سلوکلائی، محمدفلاح (۱۳۸۳). «حکمت‌های تفاوت قصاص زن و مرد». نشریه معرفت، ۸۵: ۵۷-۶۷.

- صادقی، محمدحسین؛ روایی، اکبر و جعفری، محمدجواد (۱۳۹۹). «تحولات سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران در پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان». نشریه حقوق پزشکی، شماره ویژه‌نامه حقوق بشر و حقوق شهروندی، ۱۴: ۲۸۵-۲۹۹.

- عالمی طامه، محمدمهدی (۱۳۹۵). «تحلیل تحولات سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران: عرفی شدن یا اسلامی‌سازی». به راهنمایی دکتر علی غلامی و دکتر حسینعلی سعدی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

- عباسی، عاطفه (۱۳۹۸). «بازخوانی جواز قتل مهدورالدم و چالش‌های آن با دادرسی منصفانه». فصلنامه تعالی حقوق، ۳: ۷۵-۱۰۳.

- عرب، طارق؛ بیرانوند، مسعود و مشیرپور، فریب (۱۳۹۷). «بررسی رابطه عدالت در پرداخت فاضل دیه در فقه».

- میرمدرسی، سیدموسی (۱۳۹۲). «مفهوم و ماهیت دیه از منظر فقه و حقوق اسلامی». نشریه کاوشی نو در فقه اسلامی، ۱۷۷(۲۰): ۲۴-۵۲.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۸۵). *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، چاپ هفتم، تهران: دارالمورخ العربی.
- نیازی، عباس و یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۷). «ماهیت و آثار مسؤولیت مدنی ناشی از پرداخت مابه‌التفاوت دیه زنان». *حقوق اسلامی*، ۵۹(۱۵): ۱۲۳-۱۳۸.
- هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۸۰). «دیه اهل ذمه در نگاه فقها». *مجله فقه اهل بیت*، ۲۸: ۳۱-۵۴.